



• دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۶ • شماره ۱۰۰۸

در محضر بزرگان

سنت های نوروزی از دید اسلام

آیست... جoadی آملی دربراره نوروز و روایاتی که آن را مرتبط با اسلام می دانند، می فرمایند: «برای نوروز در میان ایرانیان و برخی اقوام و کشورهای دیگر آدابی وجود دارد...روایات تأیید(نوروز)، شاید به جهت نزدیک بودن این روز با حادثه غدیر و ولایت حضرت امیرمؤمنان(ع) باشد چرا که بر اساس برخی محاسبات ریاضی و نجومی، جریان غدیر در سال دهم هجرت در روز بیست‌وهفتم اسفند ماه بوده است. پیامبر اکرم(ص) نیز تا سه روز برای بیعت گرفتن در سرزمین غدیر درنگ فرمودند، پس نوروز سال دهم هجری همزمان با غدیر بود. گفتنی است برخی از سنت‌های خوب آن در شمار اموری است که اسلام به صورت کلی به آن‌ها تأکید کرده؛ مانند نظافت و خانه‌تکانی، نیکو کاری، کمک به نیازمندان به ویژه خویشان و بستگان، توجه به سالمندان، مهر و محبت به یکدیگر، صله رحم و دید و بازدید دوستان. از سنت‌های خوب آن روی آوردن به پاک‌ی و طهارت معنوی است که مؤمنان با رفتن به قبرستان‌ها و اماکن مذهبی و زیارتگاه‌ها به ذکر و دعا می‌پردازند و دعاى «یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی الحسن الحال» ورد زبان‌شان است.»

مفاتیح الحیات، صفحه ۷۵۴

شبکه های اجتماعی



«وقتی ما میریم عید دیدنی، اگه عیدی ندن بستن بند کفشم رو اون قدر طول میدم تا پادشون بیفته باید عیدی بدن. عید دو سال پیش من چهار روز داشتم خونه خاله بابام بند کفش می بستم!»
«برکت از دید و بازدیدهای عید وقتی رفت که دیگه کسی روی در خونه‌ای ننوشت: آدمیم نبودید!

«می خوام اسم وای فای خونه رو بذارم «یا وای فای یا آجیل» تا مهمنونا بفهمن ما با کسی شوخی نداریم!»
«وقتی چچه بودیم یک سالال طول می کشید تا عید بشه، الان دیگه هر روز نگاه می کنی داره عید میشه!»
«این روزهای آخر سال رو جوری اسیر خوابم که گمون نه تنها لحظه تحویل سال، که کل تعطیلات رو هم با خوابیدن بگذروم!»

«اون قدر در طول سال بین فامیل ظاهر نشدم که مجبورم برای رفتن به عید دیدنی کارت شناسایی همراه خودم ببرم!

فتواستریپ



کمپین های نوروزی



لباس عیدت رو پوشیدی، کلی تیپ زدی و رفتی اولین عید دیدنی سال نو. اما جلوت شیرینی ناپلونی میارن که روش پر شده از آرد و پودر قند. این تله انفجاری رو اگه خنثی نکنین هم پودرها تو گلوتون گیر می کنه، هم کلی آرد و نرمه شیرینی روی لباستون می ریزه، هم وقتی سرفه تون می گیره یا می خواین لباس تون رو بتکونین جای یا شربت جلوتون رو چپه می کنین! پس به ما پیوندید در کمپین **«#نه_به_شیرینی_ناپلونی**

رفتین مهمونی و از شناسن بد شما، فقط میل کنار پنجره، همون جایی که زیر تابش مستقیم آفتاب، خالیه و صاحبخونه عزیز هم معتقد، باید برای صیانت از رویه مبلس

یک کاور پلاستیکی بکشه روش. کاور محترم در اثر

تابش نور خورشید به نقطه ذوب رسیده و به محض نشستن شما می چسبه بهتون. گرما، نگرانی و اندوه بی پایان از این ماجرا شما رو دربرمی گیره و مثل همیشه پیشگیری بهترین کاره، پس در کنار ما باشین در کمپین **«#نه_به_کاور_میل_به_خصوص_پلاستیکیش!**

تو مهمونی نشستید، گوشه تون زنگ می خوره، بلند می شید برید بیرون جواب تلفن رو بدید که صاحبخونه بلند می شه. تا کمر خم می شید که جلوی بلندشدن رو بگیرید اما مقاومت می کنه، پشت سر هم تکرار می کنید که تو رو خدا پا نشید آقا فرخ. اما آقا فرخ بی خیال بلند شدن نمی شه. پنجه به پنجه شدید و آقا فرخ با تمام توان سعی در بلند شدن داره تا بالاخره موفق می شه بلند شه و در حالی که نفس نفس می زنه می گه بابا می خوام برم دستشوویی ولم کن بی شعور! پس دست به دست بدیم و همگام باشیم در کمپین **«#نه_به_جلوگیری_از_بلند_شدن_آقا_فرخ**

همون موقع که راحت روی میل نشستید و دارید چای و میوه می خورید خوب مرور کنین ببینید آیا حرف دیگه‌ای

هم هست که دوست داشتید مطرح کنید و نزدیک یا نه. مطمئن شید حرف دیگه‌ای ندارید و واقعا قصد رفتن دارین. جوری نشه که یک ربع بنشینید هیچ حرفی نزنید بعد یک ساعت کامل حین رفتن ۷۳ بار خداحافظی کنین و باز به موضوع رو بکشید وسط و حرف بزنید. من خاله خودم همین سه ماه پیش بود که بالاخره عید دیدنی نوروز پارسل رو تموم کرد و خداحافظی کرد درفت. **«#نه_به_خداحافظی_طولانی**

سعی کنید با بقیه همون رفتاری رو بکنید که دوست دارید با شما بکنن. قبول کنید به ذره بی‌انصافیه که وقتی فامیل میاد خونه تون در بدو ورود به پچه شیر خواره‌شون میگیں چقدر بزرگ شدی عمو تا عیدی بهش ندین. اما وقتی خودتون مهمونی میرید ریش و سیبل بچه‌تون رو می‌زنین و با ۱۸ سال سن سوار رو روک می کنیدش تا عیدی بگیرید! **«#نه_به_کلک_در_عیدی**

مهمون براتون اومده می‌خواین با دختر خانواده وصلت کنین، باباش رمز وای فایتون رو می‌خواد، اگه بگین که دیگه جا واصله مانور نمی‌مونه، دووم بیارین، زیر شکنجه باباش رمز وای فای رو ندین، باباش فکر می‌کنه خیلی جون‌سختین دخترش رو بهتون میده و با شما عضو این کمپین میشه: **«#نه_به_گفتن_رمز_وای_فای**

آخر مهمونی باید به اون درجه از شناخت صاحبخونه برسی که بفهمی فازش بوس دوتاییه یا سه‌تایی. شما اون ها رو جدی جدی سه تاپوس می‌کنین، اون ها تو ذهنشون دورخیز می‌کنن واصله بوس چهارم، چون دارن به بدبختی‌ها و قسط‌هاشون فکر می‌کنن و حالا این سبک بوس بیشتر از ابراز محبت، فحش حساب می‌شه برای مهمون‌هایی که قرار نیست به خونه‌هاشون برگردن. پس شما هم با ما به کمپین **«#نه_به_بوس_کالا** پیوندید

دید و بازدید ساده فامیل کمر شما رو شکسته؟ شما هنوز هم نسبت خانوادگی اون‌ها که اومدن با خودتون رو نمی‌دونین بعد اون قدر نمیرن تا شام بهمون؟! خب پس عضو کمپین **«#نه_به_شام_زوری** بشوید.

مهمون‌ها با کفش تو خونه‌اند. سربال ترکی که نیست، بکن کفشت رو! البته لطفا از جورابت به جای سلاح سرد در خانه میزبان استفاده نکن. غلط نکردن که میزبان شما شدن، همین جوری تا می‌کنید که در بازی بر گشت جبران می‌کنند! کمپین **«#نه_به_حضور_با_کفش_استوک_دار_و_روی_اعصاب_میزبان**



همه مون به فامیل داریم که دقیقاً نمی‌دونیم کی مون می‌شه. ولی افتخار داب‌اسمش سسازیه و به همه به چشم سسوزه نگاه می‌کنه. از این ادم فاصله بگیرین چون بعد از عید براتون آبرو نمی‌مونه، مخصوصا که پای آخرین داب‌اسمشش هم تگ شدین. کمپین **«#نه_به_ساخت_داب_اسمش_در_خانه_حریف**

باور کنید وقتی یک هفته خونه نیستید و چراغ‌های خونه رو روشن می‌گذارید کمک زیادی به ایمنی خونه تون نمی‌کنید. اصلا خونه‌ای که ۲۴ ساعته چراغ‌هاش روشن باشه خیلی بیشتر مشکوک به خالی بودن می‌زنه، باور کنید تا حالا هیچ موردی گزارش نشده که دزدها حین باز کردن قفل خونه بهو با دیدن چراغ روشن بگن وای اینا خونه هستن فرار کن! پس کمپین **«#نه_به_چراغ_اضافی_حین_مسافرت**

با این کمپین‌ها عید آرام‌تر خواهیدداشت، امتحان کنید.

بهارونه!

علیرضا کاردار ادیب‌ر صفحه همشهری سلام

امسال هم گذشت. خوشحالم که تونستم در سال ۹۶ خدمتگزار خواننده‌های خوب روزنامه خراسان و مخصوصا صفحه «همشهری سلام» باشم. قطعا کم و کاستی‌هایی در این صفحه بوده که امیدوارم به بزرگی خودتون ببخشید. ولی شک نکنید من و همکارانم در «زندگی سلام» و بچه‌های «همشهری سلام»، تمام تلاش مون رو می‌کنیم تا هر روز صفحه‌ای شایسته شما خوانان تقدیم تون کنیم که با خوندنش لذت ببرید و چیزی گیرتون بیاد. داره (البته خیلی هم جانداره، ولی ریزتر می‌نویسم که جان‌شده!) از همه همکارانم که در این سال یار و یاور «همشهری سلام» بودن تشکر کنم، چون جانداره(!) نمی‌تونم تک‌تک اسم ببرم که امیدوارم من رو ببخشن. فراموش نکنید که دوام یک روزنامه به همت خواننده‌هاش است، پس ما رو حمایت کنید. به تشکر ویژه هم می‌کنم از مسئول «زندگی سلام» که به من اعتماد کردن و این صفحه رو بهم سپردن (بعد از نوشتن این جمله لبخندی می‌زنم و منتظر عیدی ویژه می‌نشینم!)

امیدوارم همه سال خوبی داشته باشین. تن سالم، لب خندان، دل خوش و قلب شاکر برای همه تون آرزو می‌کنم، شما هم ما رو از دعای خیرتون محروم نکنین. یادتون باشه من آخرین نفری بودم که سال نو رو پیشاپیش بهتون تبریک گفتم! خوش باشین همیشه و التماس دعا!

داستانک طنز

لعنت بر دهانی که سر سفره باز شود

محمدامین فرشادمهر |طنز پر داز

بابابزرگ اون قدر اهل خانواده بود که وقتی دور هم جمع می‌شدیم، سر سفره حاضر غایب می‌کرد. بیشتر اوقات هم واصله این که حساب شمارش از دشتش در نره، نوه‌ها رو ده تاده تا می‌شمرده و روی کله‌دهمی یا به تشنگ نوشابه علامت می‌زد. ایام نوروز بود و روز قبل از عروسی یکی از پسر همه‌عام. از اون روزهای شلوغی بود که سر سفره صدا به صدا نمی‌رسید. آقا ایرج از بستگان دورمونم با دو تا پسر هاش مهمون خونه بابابزرگ بودن. آخرهای غذا بود که من سرخوش از عیدی‌هایی که گرفته بودم، بهو گفتم: «وای پسرهای عمو نادر چقدر خوردن امروز». داشتم واسه خودم قهقهه می‌زدم که دیدم بابام با اخم داره نگاهم می‌کنه. متوجه شدم پسرهای عمو نادر اون رو سر سفره کنار دست بابابزرگ نشستن و لقمه توی دهنشون ماسیدن. خواستم قضیه رو جمع کنم، نگاه کردم دیدم پسرهای آقا ایرج غذاشون تموم شده و رفتن توی حیاط، گفتم: «منظورم پسرهای آقا ایرج بود». بعدش با لب و لنج چرب قاه قاه خندیدم. وسط خنده‌ام با ضربات آرنج بابا به پهلویم به خودم اومدم. دیدم داره چشم‌غره می‌ره و به اون ور سفره اشاره می‌کنه. کله کشیدم گفتم: «کسی نیست که». باز لیش رو گزید و با ابرو اشاره کرد. این جای کار آقا ایرج از بین جمعیت اون ور سفره دشتش رو برد بالا گفت: «منو میگه عمو، من». دیگه چیزی واسه از دست دادن نداشتم، گفتم: «منظورم خودم بود بابا؛ چقدر غذا خوردم خاک تو سرم. تازه به لیوانم شکوندم یواشکی انداختم سطل آشغال. خونه عمه اینا رو هم پارسل دزد زد، کار من و همدستام بود. این که عمومی بابابزرگ دیشب، یعنی درست دو روز قبل عروسی فوت شد هم از نحسی منه.» با گریه به یک صدای جمعیت فهمیدم غیر از بابا و من که یواشکی شنیده بودم، هیچکی از قضیه فوت عمومی بابابزرگ باخبر نبوده!



ماوشما

مبارک. چقدر خوبه که در کنارم هستی.
«آق کمال سال نوت مبارک. قول بده سال دیگه به عکس از خودت نشون مون بدی که آرزو به دل نمونیم!»
آق کمال: سال نوی شما هم مبارک، ولی ببخش، باید قبلش از کاملیا خانم اجازه بگیرم!»
«سال نو رو به همه تون تبریک میگم. ان شاء... سال خوب و پربرکتی داشته باشید.
علی کشته‌گر، درگذر
«ان شاء... سال جدید وضعیت اقتصادی و اشتغال بهتر شود.

« ذکر مخصوص روزهای هفته، حدیث و آیه قرآن در صفحه باعث می‌شده که هزاران خواننده با خواندن آن‌ها روزشان را با برکت آغاز کنند و در هزاران ثواب شریک می‌شدید، برکت ضمیمه صفحه را لطفاً برگردانید.
ماوشما: به امید خدا، از اردیبهشت ماه و با تغییرات گرافیکی کمی، سعی می‌کنیم این بخش را به صفحه برگردانیم.
« زندگی سلامی‌های عزیز و گرامی سال پربرکت و خوشی داشته باشید. الهی همون جایی باشید که آرزوها و خواسته‌ها تون هست. اگه حرفی و نظری و گفته‌ای فرستادیم که ناراحت تون کرده به بزرگواری خودتون ببخشید. سرسبز باشید.
« شریک غم و شادیم همسر مهربانم، زهرا جان، تولدت که روز اول عیده

با عرض معذرت از برندگان و دوستداران خفن استریپ، به دلیل کمبود جا، مصاحبه و اسامی برندگان پس از تعطیلات چاپ خواهد شد.